



آتیه نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مهدیار دلکش
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی،مهدی شادمانی، نازنین متین‌نیا
حمیدرضاعبدالوند، مسعود منایخی
با تشکر از: بیژن رضضانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
تلفن: ۸۸۵۱۷۰۸۷
نمایر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی



پشیمانی در میدان دلار

می‌گویم: «میدون فردوسی» راننده تاکسی می‌گوید: «بیر بالا» می‌گویم: «پریدن، بلد نیستیم» می‌نشینم روی صندلی عقب تاکسی، که خالی است. باران با هوای تهران، شوخی دارد. کمی می‌بارد، کمی می‌نشیند، کمی پرزور، کمی آرام، راننده، سرخوش است از باران شوخ طبع. می‌گوید: «می‌خواهی بستی دلار بخری؟» سرم را به علامت نه، تکان می‌دهم. می‌گوید: «از وقتی دلار پا گذاشته روی گاز، همه مسافر ام می‌خوان می‌دون فردوسی پیاده‌بشن.» می‌گویم: «عجب! خوب به نفع شماست که.» سر برمی‌گرداند و می‌گوید: «نه، برای من که فرقی ندارم. اما مردم می‌ترسن از قیمت‌ها و تورم، عقب نمون؛ مقصر نیستن اما همین کارشون، باعث میشه دلار سر بزنه به آسمون و این وسط، بی‌پول‌ها بدبخت میشن؛ وگرنه اونایی که جیب‌شون پرپوله، پول میاد روی پول‌شون.» مسافر جلو، دست می‌کند توی جیب لباسش. گوشش به ماست. کارگر شهرداری است و از همین فاصله، دست‌های فرسوده‌اش را می‌شود حدس زد. راننده، حوصله‌دار است؛ از آن راننده‌هایی که دل‌شان حرف‌زدن می‌خواهد. شروع می‌کند، یک‌پا تحلیلگر اقتصاد و کارشناس پول! حرف‌هایش اما یک‌جور اقتصادشناسی خودمانی است. از اقتصاد و ثباتش می‌گوید: از اینکه خرید دلار و سود بانکی، چه بر سر اقتصاد مملکت می‌آورد. از صف سکه بانکی می‌گوید که تا کجا می‌رسد. باران، ول کن نیست و کارگر شهرداری، همچنان گوش می‌کند. افتاده‌ای تو ترافیک خرید دلار و راننده می‌گوید و مرد جلویی، خوب گوش می‌کند. می‌پرسد: «این‌جور که شما میگی، دلار خریدن و نگهداشتنش، آخر ضرر می‌زنه به خودمون؟» مرد راننده می‌گوید: «ان قدر که من حالیم میشه، همین‌طوره.» نزدیک میدان هستیم. باران، جناب فردوسی را شسته. راننده می‌گوید: «این هم میدان فردوسی» نگاهش، رو به مرد است. کارگر شهرداری می‌گوید: «نه میرم تا امام حسین.» راننده، اخم می‌کند: «مگه نمی‌خواستی بری میدون؟ پشیمون شدی؟» کارگر، نیم‌رخ شده سمت راننده: «آره. عیدیه‌مون رو داده بودن، می‌خواستیم دلار بخرم که پشیمون شدم.» راننده، ادامه می‌دهد. من ادامه می‌دهم. باران، ادامه می‌دهد.

نمایشگاه عکس، برای کمک به زلزله‌زدگان

عکس‌هایی از ۲۱ عکاس، برای کمک به کودکان و نوجوانان زلزله‌زده کرمانشاه و توانمندسازی آنها، در نمایشگاهی با عنوان «کرد پرتره» روی دیوار می‌رود. به گزارش ایسنا، در این نمایشگاه، آثاری از اسحاق آقایی، نگار آقاعلی طاری، مریم الهیاری، وحید بابایی، مهدی توکلی، حمید جانی‌پور، ساجد حق شناس، علی درمیانی، سهیل زندآذر، علی سامعی، جلال شمس‌آذران، منا عبدالله‌پور، زینب عربی، سعید عرب‌زاده، حسین فاطمی، آریز قادری، ناصر گل‌نظری، وحید مومن‌زاده، ساسان مویدی، شهاب ناصری و مهدی ناظری، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. این نمایشگاه، روز جمعه ۱۱ اسفندماه در گالری شمیده، واقع در بلوار میرداماد، افتتاح می‌شود.

۱۶ | آتیه نو

یادداشتی بر نمایشگاه «برگ‌های پاییزی» حرکت سیال ایستایی!



● گالری گردی ●
● سیدعمادالدین قرشی ●

اوج خیال‌پردازی هنرمندانمایان می‌کند. جنبشی محصورکننده در فضای ایستای تابلوها در جریان است. در خلال تماشای تابلوها، بیننده متوجه تغییر مکان حضور خورشید و حرکت سیالش می‌شود که این امر، می‌تواند نشانی بر گذر زمان و فصل‌ها باشد. این تحرک، میان دیروز و امروز، تلقی بر نوعی بودن یا نبودن هستی‌شناسانه نیز هست.

اغلب تابلوها با توجه به نوع رنگ‌بندی درهم‌تنیده سرد یا گرم‌شان، مناظری ذهنی، از شهری خاموش یا بیدار را به رخ مخاطب می‌کشند. فضا‌هایی پر از رخ و دیوار و شش‌پروانی‌ها و پیاده‌راه‌های شطرنجی، در کنار دیگر اشکال هندسی، به سبک معماری قرون وسطایی پاریس می‌نمایند. حضور انسان‌ها با اندام‌هایی صلب‌شده در تابلوها – که در برخی، جنسیت تعمداً مشخص نیست و در برخی تأکید بر زنانگی مشهود است – تداعی‌گر نوعی جست‌وجو و مکاشفه برای شناختن دنیایی مسحورکننده است. شاید فضایی که هنرمند، کودکی خود را در آن سپری کرده است. حضور زنانه که اغلب از طریق پاهایی کشیده و گریزان، تصویر شده است و یا حتی به شکل فیگوراتیو شده و منجمد خودنمایی می‌کند – بی‌آن‌که تأکید چندانی کند – پرده از رنج عمیق هنرمند در تحمل ایستایی اجتناب‌ناپذیر خود برمی‌دارد. گرچه دآوری، خود نمی‌تواند حرکت کند، اما خیالش، آن چنان سبک‌بالانه در خروش است که قلم در دستانش، به سحری یگانه‌برای کشیدن خنجر خنجرهایش بدل می‌شود.

سحر دآوری، در این مجموعه نشان داده که از نقاشی آنچه‌مانده، روح است؛ نه به آن معنا که چیزی جز روح، داشت. نقاش، همواره در پی زنده کردن تصویر از درون وجود و زندگی گیانه خود است. اولویت، با حرکت و سلوک درونی است. آثار نقاشی او از ما توقع بیشتری دارند. آنها می‌خواهند که نه به عنوان چشم، که با تمام وجود – و وجود حسی و ذهنی‌مان که در پرورشش کوشیده‌ایم – با آنها و خالق‌شان مواجه شویم.

گفتنی است کتابچه‌ای از آثار هنرمند در این نمایشگاه برای علاقه‌مندان عرضه شده است که توزیعش، خالی از لطف نیست. نمایشگاه، تا ۱۴ اسفندماه سال جاری، در گالری جرجانی برپا خواهد بود.



ایاتیل

جایی برای حرف‌های خودمانی

هشتگ

زبان مادری، برای کاربران فضای مجازی، آن قدر جذاب بود که ساعت‌ها وقت خود را صرف بازآبادآوری و بیان دلایل لزوم حضور آن در زندگی‌شان کردند. بازآبادآوری لهجه‌ها و گویش‌ها، آنها را تا کودکی‌های‌شان می‌برد و می‌آورد. شاید به همین دلیل، یکی از کاربران، به نام حسین نوروزی، پیشنهاد داده بود که: «اگر به زبان و لهجه‌ای غیر از فارسی تسلط دارید، بد نیست قصه یا شعری مناسب کودک، به اون زبان و لهجه بخونید و برای سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی قصه‌گویی، که تعدادشون هم داره زیاد میشه، ارسال کنید و به غنای آرشپوشون بیفزایید. و اگر درست هشتگ زده بشه، شاید یه‌وقت یه یک کلیک ساده روی هشتگ‌ها، بانکی از قصه‌ها به زبان‌های مختلف پیش رو بیاد.»

کاربر دیگری، توصیه بهتری کرده بود: «سعی می‌کنم کتاب‌هایی را که به زبان مادری‌ام چاپ می‌شود، تهیه کنم؛ حتی اگر در حوزه مطالعاتی‌ام نباشد. حمایت از نویسندگان و ناشران، یکی دیگر از کارهایی است که می‌توانیم انجام دهیم. شما هم سری به کتابفروشی اندیشه‌نو در پاساژ فروزنده، روبه‌روی دانشگاه تهران بزنید.»

سخت‌گیری‌های مدارس در این مورد هم خاطرات زیادی را یادآوری کرده بود. یکی از کاربران نوشته بود: «سال ۷۱، دوم ابتدایی بودم. به منظور تقویت زبان فارسی، اگر کسی تُرکی حرف می‌زد، ۵ تومان جریمه می‌شد و در قلکی که روی میز معلم بود، می‌انداخت. ۷ ساله بودیم و دایره واژگان فارسی‌مان، محدود بود. هر روز جریمه می‌شدیم و پول تغذیه‌مان به قلک می‌افتاد تا گرسنگی بکشیم.»

مسئله آموزش به زبان غیر مادری و مشکلاتی که به بار می‌آورد هم مثال‌های بسیاری داشت: «نمرات عربی بهجه‌ها، خیلی خیلی خراب شده بود. از معلم که از قرار، آدم کم‌سوادی هم نبود، توضیح خواسته بودند. پاسخ داده بود: انتظار دارید یه ترک، به زبان فارسی، عربی به بهجه‌های کرد درس بده و نتیجه بهتر از این بشه؟»

کاربر دیگری نوشته بود: «اول دبستان بودم. معلم پرسید باران تند را چه می‌گویند؟ گفتم شلفلی (درفولی‌ها به باران تند می‌گویند) فکر کرد مسخره‌بازی درمیارم؛ از کلاس انداختم بیرون.»

بعضی کاربران هم سعی کرده بودند اصل یانزددهم قانون اساسی را منتشر کنند تا برای جانب‌داری از زبان مادری، سند رو کرده باشند. بر اساس این اصل: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات

عکس‌هایی از ۲۱ عکاس، برای کمک به کودکان و نوجوانان زلزله‌زده کرمانشاه و توانمندسازی آنها، در نمایشگاهی با عنوان «کرد پرتره» روی دیوار می‌رود. به گزارش ایسنا، در این نمایشگاه، آثاری از اسحاق آقایی، نگار آقاعلی طاری، مریم الهیاری، وحید بابایی، مهدی توکلی، حمید جانی‌پور، ساجد حق شناس، علی درمیانی، سهیل زندآذر، علی سامعی، جلال شمس‌آذران، منا عبدالله‌پور، زینب عربی، سعید عرب‌زاده، حسین فاطمی، آریز قادری، ناصر گل‌نظری، وحید مومن‌زاده، ساسان مویدی، شهاب ناصری و مهدی ناظری، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. این نمایشگاه، روز جمعه ۱۱ اسفندماه در گالری شمیده، واقع در بلوار میرداماد، افتتاح می‌شود.



یکشنبه ● ۶ اسفند ۱۳۹۶ ● شماره صد و چهل‌وسه

A T I V E H N O

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی در هفته‌ای که گذشت

به لهجه مادرم خواب می‌بینم!

و متون رسمی و کتب درسی، باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی، در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی، آزاد است.»

مقاومت و واکنش خانواده‌ها در برابر یادگیری زبان مادری هم البته دور از چشم‌نماند. کاربری نوشته بود: «توی استان کرمانشاه، مقاومتی راه افتاده در مقابل زبان مادری، که بدجوری داره ضربه می‌زنه به زبان کردی. پدر و مادرها با بچه‌های‌شان، فارسی صحبت می‌کنن و در مقابل کردی حرف‌زدن‌شان، موضع می‌گیرن. نتیجه: بچه سردرگم؛ نه فارسی درست حرف می‌زنه نه کردی! بزرگ‌ترین خیانت والدین به بچه‌هاشون، محروم کردن کودک از زبان شیرین مادریه. آیا موجودی شیرین‌تر از بچه‌ای که به زبون شهرهایش حرف می‌زنه، وجود داره؟»

مخالفان آموزش زبان مادری هم کم نبودند، که به خطرات یک‌دست‌نبودن آموزش زبان اشاره می‌کردند: «به عنوان یک شهروند ایرانی، با آموزش زبان مادری در مدرسه‌ها مخالفم. این کار، باعث دوری ایرانی‌ها از همدیگر خواهد شد.»

کاربر دیگری، در تأیید این حرف، نوشته بود: «زبان مادری، جانه؛ اما تحصیل زبان مادری یا تحصیل به زبان مادری؟ اولی، حق مسلمه و دومی، خودکشی ملی و نابودی ایران. فرض کنیم یک نسل از ایرانی‌ها به زبون مادری درس بخونن و فارسی بلد نباشن. اون وقت چطور می‌تونن به سایر شهرهای ایران برن، مهاجرت کنن، دانشگاه برن، کار دولتی انجام بدن؟»

کاربرانی هم به دنبال راهکارهای بهتری می‌گشتند. کاربرانی که متوجه حساس بودن و چالش برانگیز بودن آموزش زبان مادری بودند و از سوی دیگر، کم‌رنگ‌شدن زبان بومی را باعث از بین رفتن زبان‌های محلی می‌دانستند: «به نظر من، باید جوری باشه که نه سیخ بسوزه، نه کباب! جوری باشه که زبان ملی رو – که برای آموزش دولتی و کشوری نیاز – در کنار زبان مادری، به آسون‌ترین روش، آموزش بدن و همچنین در کنار این زبان‌ها، آموزش آسان زبان انگلیسی، برای ربط و رابطه جهانی نیاز است.»

کاربران زیادی هم اقرار کرده بودند که این تنها زبان مادری است که احساس آنها را به شکل کامل منتقل می‌کند. بعضی‌ها یادآوری کرده بودند که با وجود سال‌ها زندگی در سرزمین غریب، همچنان خواب‌های‌شان لهجه‌دار است؛ مثل کاربری که ماجرای زبان مادری را از زبان کودکی، برای‌مان تعریف می‌کند: «زبان مادری، فقط اونجاش که خواهرزاده هفت‌ساله‌ام، پسر خاله چندماهه‌اش رو بغل کرده بود و با حرارت می‌گفت: تی‌قوربان مو بشوم بلا می‌سر! بهش گفتم، پرنیان این قدر گیلیکی حرف نزن. گفت خاله چیکار کنم؟ این قدر «دوست‌دارم» رو نمیشه به فارسی گفت.»

هدیه رایتل به بیمه‌شدگان تامین اجتماعی

سیم‌کارت اعتباری رایگان به همراه یک سال مکالمه و ۲۴ گیگابایت اینترنت هدیه

www.rightel.ir